

علوم انسانی، ناکارآمدی و احساس بیهودگی؛ قسمت سوم و پایانی

# متوقعان تشویق و قدردانی



**داود مهدوی زادگان**  
دانشیار و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علوم انسانی و اجتماعی ایران در ایام شیوع کرونا وضع خاصی داشت و دارد. دکتر داود مهدوی زادگان تاکنون طی دو مطلب بلند در «فرهیختگان» به بررسی این وضع پرداخته‌اند. در یک مطلب، فعالیت‌های دکتر نعمت‌الله فاضلی توسط ایشان مورد بررسی قرار گرفت که در شماره ۳۰۲۰ (سوم اردیبهشت ۹۹) به چاپ رسید و با نقدی از دکتر احمد حسینی (۱۵ اردیبهشت ماه ۹۹) و پاسخی به این نقد از محمدصادق مودب (۲۲ اردیبهشت ماه ۹۹) پیگیری شد. مهدوی زادگان در امتداد تحلیلش از «موج دوم کرونایی»، در مطلب بلند دیگری با عنوان «علوم انسانی و چالش احساس بیهودگی» قدری عمومی‌تر به نقش و فعالیت علوم انسانی و اجتماعی ایرانی در دوران کرونا پرداخت که در ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ماه ۹۹ به چاپ رسید و اینک قسمت سوم و پایانی آن را از نظر می‌گذرانید. «فرهیختگان» آمادگی دارد کمافی‌السابق، پاسخ‌های اصحاب علوم انسانی و اجتماعی یا اساتیدی را که در این مطلب مورد نقد واقع شده‌اند نیز منتشر کند.

مشارکت دارند، چگونه ممکن است که جامعه بحران زده به آرامش روحی برسد؟ چگونه می‌توان پذیرفت که اینان در ایجاد همبستگی اجتماعی نقش مهمی دارند؟

آخرین نکته‌ای که لازم است در بحث ارزیابی نقش اصحاب علم انسانی و اجتماعی در موقعیت بحرانی به آن اشاره شود، مساله ایده گفت‌وگوی جمعی و عقلانیت ارتباطی است. اینان از این ایده بسیار سخن می‌گویند. کمتر یادداشت و مصاحبه و متنی را می‌توان از اینان دید که به این ایده نپرداخته باشد. اما هر قدر که به عملکردشان نظر می‌اندازیم، هیچ نشانی از ایده گفت‌وگوی جمعی و عقلانیت ارتباطی دیده نمی‌شود. آن چه شاهدش هستیم «گفت‌وگوی جمعی محفلی» و «عقلانیت ارتباطی صنفی» است. با وجودی اینان قبول دارند که جامعه ایرانی از دو گروه عمده مدرن خواه و سنتی شکل گرفته است، هیچ تلاشی از اصحاب علم انسانی و اجتماعی مدرن خواه در برقراری چنین گفت‌وگویی میان این دو گروه عمده دیده نمی‌شود. نظریه پرداز روشنفکری دینی، دکتر سروش، با گفتن اینکه آب ما با آب روحانیان در یک جوی نمی‌رود، خاطر همه را از جهت آنکه هیچ گاه چنین گفت‌وگویی سر نخواهد گرفت، آسوده کرده است. متأسفانه این خصلت شخصی گریز از گفت‌وگو و عقلانیت ارتباطی اصحاب علم انسانی و اجتماعی در نهادهای پژوهشی و آموزشی که زیر سیطره اینان است، رسوخ کرده است و این مراکز به شدت از تعامل و گفت‌وگو با گفتمان‌های سنتی و انقلابی پرهیز دارند. در ایام بحران کرونایی چندین پژوهشگاه و پژوهشکده وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت آموزش عالی، در زمینه بحران کرونا فعال شده‌اند. ولی گزارش‌ها و آثاری که از این مراکز منتشر می‌شود تماماً یک‌سویه و مربوط به تلقی خاصی از علم انسانی و اجتماعی است. یکی از نکات برجسته کار این چند مرکز آن است که تلاش مردم برای مبارزه با کرونا، در آن کارها هیچ حضوری ندارد. فعالیت‌های گسترده جهادی مدافعان سلامت و خدمت‌رسانی به اقشار آسیب‌دیده، در گزارش‌ها و مطالعات جمعی آنان اصلاً دیده نمی‌شود. به هر روی، جای بررسی مفصلی درباره این گونه تعارضات نظری و عملی در اصحاب علم انسانی و اجتماعی وجود دارد. نمی‌توان همه مشکلات را به خصلت‌های فردی افراد نسبت داد، بلکه قطعاً بخشی از علل چنین تعارضی به خود تعالیمات علوم انسانی و اجتماعی با می‌گردد.

**جمع‌بندی**

مفروض گفتار حاضر این است که در موقعیت بحرانی کرونایی و بیروس، جامعه ایرانی با موج دوم کرونا درگیر است. در این موج، چالش‌هایی که کرونا در حوزه فرهنگی و اجتماعی پدید آورده است، معطوف به تجربه زیسته مدرن است. در این فصل، علوم انسانی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت. گفته شد، برخی از اصحاب علوم انسانی

حیات اجتماعی مدرن نداشتند و تا زمانی که خواستند به چنین تجربه زیسته‌ای روی آورند. برخی با همین قیاس‌های مع الفارق گمان کردند که جهان پسا کرونا، سکولارتر می‌شود؛ تا به امروز عموماً جامعه ایران به صورت طیفی از گروه‌های کاملاً سنتی تا کاملاً مدرن طبقه‌بندی شده‌اند. من احتمال می‌دهم در جامعه ایران پسا کرونا، طیف تازه‌ای از نظر فرهنگی به وجود آید. چیزی که احتمال آن بیشتر می‌رود این است که روند عرفی شدن یا سکولاریسم فرهنگی در میان گروه‌های وسیعی از مردم شتاب خواهد گرفت. «فاضلی، نعمت‌الله، ویژگی‌های ایران در دوران پسا کرونا، نک: وبسایت دیدار/ ۲۶ فروردین ۹۹».

هر دو گروه سنتی و مدرن جامعه ایرانی در جهانی مدرن شده، کرونایی و بیروس را تجربه می‌کنند و نه در عالمی سنتی. به همین خاطر ارزیابی‌ها از آن، در نسبت با جهان سکولار است و نه جهان مذهبی. در شرایطی که جامعه کرونایزده به تقویت روحیه معنوی و امید به شفا بخشی دارد، نظریه پرداز روشنفکری دینی، آب پاکی را روی دست این مردم ریخته از آن می‌خواهد در مساله کرونا دل به خدا نبندید، چون «خدا به هر دردی نمی‌خورد.» (سروش، عبدالکریم، نک:

برخی‌شان آنچنان ذوق زده شدند که امید واهی به برچیده شدن حیات مذهبی پیدا کردند. برخی از اصحاب علوم انسانی و اجتماعی یا خود در تولید شیمهات دینی مشارکت کرده یا شیمهات تولید شده را روایت کردند. نویسنده‌ای کرونا را فرصت مناسبی دیده بود برای بیان مکتوبات خود درباره اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و اینکه خرافات زیادی اطراف دین شکل گرفته است؛ «پیامبر اسلام و خاندان آن حضرت، شفا بخش بیماران نبودند و هیچ گاه نیز چنین ادعایی نداشتند. این ادعایی بی‌اساس است که در قرآن و تاریخ هیچ مدرک معتبری برای اثبات آن نمی‌توان یافت.» (وسمقی، فاطمه، خرافات و بیروس کرونا، نک: سرمقاله روزنامه مستقل/ ۱۳ اسفند ۹۸) نویسنده‌ای دیگر، بر این باور است که با آمدن کرونا نه فقط الهیات شیعی که حیات دینی به سر آمده است؛ «بسته شدن باب الهیات شیعی به معنای انحلال الهیات در اسلام نیز بوده است. البته این نافی حیات هر دو قالب ایدئولوژی، مناسک، خرافات، و صناعت فقه چنان که امروز شاهدیم نیست. بنابراین پرسش اصلی این نیست که کرونا با الهیات شیعی چه کرده است. پرسش اصلی این است که: آیا امکان احیای الهیات در این آیین و به طریق اولی در اسلام وجود دارد؟» (صادقی، فاطمه، مصیبت مرگ الهیات، نک: وبسایت اقتصاد سیاسی/ ۱۲ اسفند ۹۸) از سوی دیگر، چه حمله سنگینی که به مراکز دینی و اماکن مقدس و مذهبی برهه نینداختند. تاسف‌بارتر آنکه در جهت شوراندن جامعه علیه مردم یک شهر مذهبی تلاش شد. تا جایی که وانمود کردند کروناییروس از همین شهر به جهان منتشر شده است؛ «اگر شهری به جز قم، یعنی پایتخت فقه شیعی، منشأ شیوع این بیروس بود، اتفاق دیگری رخ نمی‌داد؟ چرا مسئولان، قرنظینه شدن شهر رانشانه ضعف گفتمان اعتقادی خود می‌دانند؟» (کریمی، مرتضی، کرونا؛ روغن بنفشه یا وایتکس؟!، نک: کانال تلگرام زیر سقف آسمان)

چه قیاس‌های مع الفارقی که مثلاً با کشور پرتغال زلزله زده بیزار شده از مذهب و کلیسا در قرن هجدهم (۱۷۵۵ م)، نکردند (عبدی، عباس، کرونا؛ برهان قاطع مدرنیته، نک: کانال تلگرام پنجره/ اسفند ۹۸) بی‌آنکه توجه کنند که در آن زمان دینداری مسیحی بر حیات اجتماعی مسلط بود و مردم هیچ تجربه‌ای از

سخن گفته است؛ «افراد می‌خواهند با همدیگر کار کنند. مثلاً دو ماه پیش بنده را در یک سمیناری در هتل قلب دعوت کردند. در آنجا سخنرانی کردم و خیلی استقبال شد و خیلی راحت آمدند و با پزشکی خیلی بالای بودی اولاً اینکه بنده را دعوت کرده بودند و دوم اینکه می‌خواستند ارتباط داشته باشند.» (نک: گفت‌وگوی اینبا با مقصود فراس‌خواه، ۱۹ اسفند ۹۸).

بنابراین، چنین نیست که علوم انسانی و اجتماعی در ایران جدی گرفته نمی‌شود یا رسمیت ندارد. و گمان نمی‌رود که کسی با تقدیرهای فوق العاده علوم انسانی و اصحاب آن مخالف باشد. لکن برای چنین کار ارزشمندی، باید ارزیابی دقیقی از کار آنان به عمل آید. باید آثار و زحمات آنان به شکلی منصفانه بررسی شود تا ضرورت تقدیر فوق العاده احساس شود. اما در خصوص بحران کرونا، تصور نمی‌رود که بتوان کارنامه درخشانی را برای علوم انسانی و برخی از اصحاب آن برجسته کرد. این سخن پسندیده‌ای است که: «موقعیت‌های بحرانی مانند بحران کرونایی موقعیت‌های کاملاً اضطراری است که شوک یا ضربه روحی و روانی جمعی شدیدی به جامعه وارد می‌شود. جامعه نیازمند خبرها، تحلیل‌ها و گفت‌وگوهایی است تا بتواند موقعیت خود را شناسایی و معنادار کند. در این موقعیت، جامعه نیازمند آرام‌بخشی و همبستگی است. این همبستگی و آرام‌بخشی از طریق گفت‌وگوی جمعی ممکن می‌شود.» اما آیا بسیاری از اصحاب علوم انسانی کدر شبکه‌های اجتماعی و مجازی و رسانه در این روزهای بحرانی فعال بوده‌هستند، به مفاد همین سخن به درستی عمل کردند؟ بسیاری از آنان حمله سنگینی را علیه دین و دینداری برهه انداختند.

علوم انسانی دارد. فرصت‌های آموزشی و پژوهشی که برای این گروه از شکوه کنندگان فراهم است، برای بسیاری از افراد فراهم نیست. برخی از آنان مشاوران عالی‌رتبه نهاد‌های رسمی و غیر رسمی دستگاه‌های دولتی و مردمی هستند. بعضاً از اعضای مهم هیات‌های ممیزه مراکز آموزشی و پژوهشی‌اند. حمایت‌های مادی و معنوی حاکمیتی برای بسط و گسترش علوم انسانی و اجتماعی کم نبوده است. آن چنان که برخی از همین گرایش‌مندان به این نکته معتقدند که حوزه علوم انسانی در اندازه سرمایه‌گذاری‌هایی که برای آن شده، پاسخگو نبوده است؛ «ما برخلاف یک و نیم قرن گذشته با کمبود جمعیت دانشگاهی یا چگونگی انتقال یا آشنایی با فرم‌های جدید آموزش و آموزش عالی روبه‌رو نیستیم، بلکه اکنون، میزان کارایی و کیفیت نظام دانی و نظام آموزش عالی در جامعه ما مساله است، در حالی که به نسبت جمعیت، بالاترین میزان سرمایه‌گذاری مادی و غیرمادی در حوزه سرمایه‌گذاری نظام آموزشی در جامعه ایران رخ داده است.» (نک: گفت‌وگوی سایت فرارو با دکتر نعمت‌الله فاضلی، ۲۵ فروردین ۹۹) یکی دیگر از همین نجوا کنندگان درباره مورد توجه بودن مطالبش و سطح بالای تکریم از وی در میان پزشکان

**علم انسانی و اجتماعی، لاقل در شرایط بحرانی، ناکارآمد است. این علم اولاً تصویر روشنی از بحران ندارد و ثانیاً برای دخالت و رفع معضلات بحرانی، دستورالعمل‌های کارآمدی ندارد و مهم‌تر از همه، با مساله مهم تعارضات نظر و عمل درگیر است. همه این مسائیل باعث شده است که اصحاب علم انسانی و اجتماعی در شرایط بحرانی مانند کرونا و بیروس، احساس بیهودگی کنند**

گفت‌وگوی وبسایت زیتون با دکتر سروش/ ۲۸ اسفند ۹۸) در این باره نمونه‌های بسیاری وجود دارد، ولی به همین مقدار بسنده می‌شود. حال، تصور کنید در چنین فضای فکری آشفته‌ای که توأم با شبهه افکنی و مردم‌هراسی و ناامیدسازی و پرخاشگری‌های گفتمانی و بی‌اعتمادسازی و مشکلات و مصائبی دیگر است، و برخی از اصحاب علم انسانی و اجتماعی در پدید آمدن آن مشکلات

**چنین نیست که علوم انسانی و اجتماعی در ایران جدی گرفته نمی‌شود یا رسمیت ندارد. و گمان نمی‌رود که کسی با تقدیرهای فوق العاده از علوم انسانی و اصحاب آن مخالف باشد لکن برای چنین کار ارزشمندی، باید آثار و زحمات آنان به شکلی منصفانه بررسی شود تا ضرورت تقدیر فوق العاده، احساس شود. اما در خصوص بحران کرونا، تصور نمی‌رود که بتوان کارنامه درخشانی را برای علوم انسانی و برخی از اصحاب آن برجسته کرد**

«فرهیختگان» سلسله مباحث موج دوم کرونا در ایران را با مطلبی از دکتر داود مهدوی زادگان (سوم اردیبهشت ۹۹) آغاز و با نقدی از دکتر احمد حسینی (۱۵ اردیبهشت ماه ۹۹) و پاسخی به این نقد از محمدصادق مودب (۲۲ اردیبهشت ماه ۹۹) ادامه داد. بحث مهدوی زادگان از موج دوم کرونا با «علوم انسانی و چالش احساس بیهودگی» ادامه یافت که در «فرهیختگان» ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ماه ۹۹ به چاپ رسید و اینک قسمت سوم و پایانی آن را از نظر می‌گذرانید.

